

پادشاهی

انسان به سوی حق

اصغر عالویی

سرشناسه	: عالویی، اصغر، ۱۳۱۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: یادآوری: انسان در راه حق / اصغر عالویی.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات هادی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۶ ص.
شابک	: ۲۰۰۰۰۰ ریال 978-600-97240-0-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
عنوان دیگر	: انسان در راه حق.
موضوع	: اسلام -- بررسی و شناخت
موضوع	: Islam -- Study and teaching
موضوع	: اسلام -- مطالب گونه‌گون
موضوع	: Islam -- Miscellanea
موضوع	: خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام -- مطالب گونه‌گون
موضوع	: Self-actualization (Psychology) -- Religious aspects -- Islam -- Miscellanea
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ی ۲/ع ۱۱ BP
رده بندی دیویی	: ۲۰۰۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۲ ۶۸۱

تلفن: ۰۴۱-۳۵۲۴۲۱۸۶
فک: ۰۴۱-۳۵۲۶۰۰۴۳

 چاپ و نشر هادی

■ یادآوری «انسان به سوی حق»

☐ اصغر عالویی

☐ انتشارات هادی - تبریز

☐ چاپ اول، بهار ۱۳۹۶

☐ امور چاپ: هادی، تبریز

☐ ۲۰۰۰ جلد

☐ قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۴۰-۰۰۰-۰

☐ حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه	۹
مقدمه اول	۱۱
فصل اول: انسان	۱۷
فصل دوم: صورت انسان	۲۵
فصل سوم: عالم	۴۱
فصل چهارم: فصل اول ادبی و فنی آدم	۵۷
فصل پنجم: اسلام با شناخت قرآن	۶۹
فصل ششم: قرآن تحریف نشده است	۸۱
فصل هفتم: علامت گذاری حروف قرآن	۹۵
فصل هشتم: قبل از اسلام	۱۰۵
فصل نهم: در بیان افتراق مسلمین	۱۱۳
فصل دهم: غدیر خم	۱۲۵
فصل یازدهم: اکمال دین کدام روز است؟	۱۵۱
فصل دوازدهم: عقیده اهل سنت	۱۶۱
فصل سیزدهم: راه نجات، چنگ زدن به قرآن و وحدت	۱۷۵
فصل چهاردهم: فرقه امامیه و ظهور آن	۱۸۹
فصل پانزدهم: فرقه وهابیه و ظهور آن	۲۰۳
فصل شانزدهم: جواب رد وهابیه از روی قرآن و احادیث	۲۱۳
فصل هفدهم: سجده بر مهر و سنگ	۲۴۹
فصل هجدهم: شفاعت	۲۶۳
فصل نوزدهم: ولادت حضرت فاطمه زهرا(س)	۳۰۵

فصل بیستم : در بیان اسامی و القاب شریفه حضرت فاطمه (س)	۳۱۳
فصل بیست و یکم : در تاریخ وفات آن مجلله و صیت‌های آن حضرت	۳۲۳
فصل بیست و دوم : سوره کوثر	۳۳۹
فصل بیست و سوم : آیه تطهیر	۳۵۹

مقدمه اول

بدان که هر یک از نظام تکوین و تشریع به اراده حکیمانه حضرت باری تعالی بر اساس علم پایه گذاری شده است و هرکس بخواهد به هر جزئی از اجزاء آن نظام واقف گردد، باید از راه حق و معرفت وارد شود:

يَا كُمْمِينَ مِمَّنْ حَرَكَةٌ الْاَوَّلَىٰ وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ^۱

حضرت علی (ع) به کمین بن زیاد فرمود: هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در آن نیاز به معرفت داری.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع):

قَالَ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ تَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرَبٍ وَلَا تَنْزِيلٍ سُرْعَةُ السَّيْرِ الْاَبْعَدُ^۲

امام صادق (ع) فرمود: کسی که بدون بصیرت و آگاهی بر عین دست می زند همانند راه پیمائی است که در بیراهه می رود. هر قدر سریعتر حرکت کند از مقصد دورتر می شود. کسی که می خواهد راه شرع مقدس را ببیماید و به مدارج نائل گردد... باید خود عالم به مقررات دین خدا باشد یا باید از پی عالم دین برود و یا استماع سخنان او تعالیم الهی را فرا گیرد...

چشمی که بود کور، چه بیدار، چه خواب

بحری که بود شور، چه آب، چه سراب

۱- تحف العقول، ص ۱۷۱

۲- مشکوة الانوار

راهی که بود غلط، چه نزدیک، چه دور

عمری که رود هرزه، چه شیب و چه شاب

عَنْ عَلِيٍّ (ع) :

قَالَ إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا

علی (ع) فرمود : وقتی خودت عالم نیستی پس شنونده فراگیر باش.

دو حجت الهی. امام موسی بن جعفر (ع). ضمن سخنان خود به هشام فرموده است :

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ..

فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَثْمَةُ.. وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ.. فَالْعُقُولُ^۲ :

ای هشام خداوند بر مردم دو حجت دارد. یکی حجت ظاهر، آن دیگر حجت باطن.. اما حجت ظاهر پیامبران و نبیاء و ائمه هستند. و اما حجت باطن عقل های مردم است..

حجت های ظاهری ماموریت دارند اوامر خداوند را به مردم ابلاغ کنند و آنان را به مسئولیتشان متوجه نمایند. اما عقل ها که حجت باطنی هستند، مکلفند سخنان خجج ظاهری را بررسی و تحقیق کنند.. و پس از وقوف به صحت و اصالت آن سخنان مردم را به فرمانبری و اطاعت امر نمایند. و اساس سعادتشان را پایه گذاری کنند. وسیله ارتباط این حجت الهی با یکدیگر حجت بنوای مردم است. اگر بخواهند به عمق تعالیم آسمانی واقف شوند و راه سعادت خویش را بیابند، باید در کمال دقت و با تمام وجود، سخنان خجج ظاهر را بشنوند و بی کم و کاست به حجت باطنی، یعنی به عقل خود منتقل کنند تا بتوانند از هدایت مردان الهی بهره بگیرند.

۱- میزان الحکمه، جلد ۴، ص ۵۵۰

۲- تحف العقول، ترجمه جنتی، ص ۶۱۶

عجیب نکته قابل ملاحظه این است که گوش هرکس در اختیار خود اوست. می تواند سخن حجت ظاهر را آنطور که باید فرا بگیرد به درستی بشنود و به عقل منتقل نماید و می تواند مستمع دل مرده و بی توجه باشد و از گفته راهنمایان حق چیزی عایدش نشود. البته گوش اینچنین نمی تواند رابطه شایسته ای بین حجت های خدا و عقل باشد.

قابل توجه. گاهی رهبران الهی از بی تفاوتی این قبیل افراد دل مرده و بی روح سخت آزرده و ناراحت می شدند. با آنان به تندی سخن می گفتند و مراتب خشم و نارضاعی خود را به رخشان می کشیدند.

مَوْعِظَةٌ وَحَمْدٌ لِّذَاتِهِمْ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ. فَوَعَّظَهُمْ وَحَذَّرَهُمْ وَهُمْ سَاهُونَ وَ لَاهُونَ فَأَغَاظَهُ ذَلِكَ فَأَمَرُوا بِنَا. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ.. إِنَّ كَلَامِي لَوْ وَقَعَ طَرَفٌ مِنْهُ فِي قَلْبٍ أَحَدِكُمْ لَصَارَ مَسْأَلًا بَاشَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَذُبَابًا بِلَا مِصْبَاحٍ كَأَنَّكُمْ خَشَبٌ مُسْتَدَقٌّ وَأَصْنَامٌ مَرِيدَةٌ!

روزی جمعی از شیعیان شرفیاب حضورش بودند. می در محضر امام باقر(ع) به موعظه و تهدید آنها از عذاب الهی مشغول بود. امام باقر(ع) از این غفلت بی ادبی خشمگین شده اندکی سر به زیر افکند. سپس سر برداشته فرمود: اگر کلام من از گوش کسی به قلب یکی یکی از شما بنشیند؛ جان سیارد. همان ای پیکرهای بی روح. عکس های بی چراغ، شما چوب های خشکی را مانند که تکیه به دیوار داده اند و بت های راشیده صیقلی را.

حُسن استماع: ارتباط عقل که حجت داخلی خداوند است با پیامبران و با انبیا و ائمه اطهار که حجت های خارجی او هستند با حُسن استماع و شنوائی صحیح برقرار می گردد و استماع سرسری و عاری از توجه نمی تواند سخنان مردان الهی را به عقل برساند. بین آن دو رابطه برقرار سازد و موجب هدایت شنونده شود.

حُسنِ استماع از سجایای اخلاقی و حاکی از ادب شنونده در مقابل گوینده است و برای نیل به این فضیلت انسانی و مزیت اجتماعی مجاهده و کوشش لازم است و کسی که می‌خواهد واجد حُسنِ استماع باشد با تداوم و مراقبت آن را ملکه خود سازد و به صورت یک عادت ثابت در ضمیر خود مستقر و پابرجا بماند.

یادآوری: انسان پیش از شروع به بحث که به مفهوم و مقصود چند اسم ظاهراً مترادف که در قرآن زیاد استعمال شده است اشاره بنمائیم.

کلمات مذکور از این قرار است :

۱- «انسان» ۲- «بشر» ۳- «ناس» ۴- «انس» ۵- «اناسی» ۶- «آدم»

انسان: این کلمه در قرآن همیشه به مفهوم کلی و عام استعمال شده است:

﴿كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَآدَمَ أَنْ يَقُولُوا لِلنَّاسِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ﴾

نامه اعمال هر انسان را در گردنش ساختیم (ملازمش گردانیدیم).

بشر: استعمال این نام در قرآن مخصوص به مواقعی است که جثه و هیکل و صورت ظاهر انسان در مورد نظر باشد.

﴿أَبَشْرًا مِّنَّا وَاجِدًا نَّبِيعًا﴾

آیا یک بشر (یک نفر) از خودمان را پدید می‌آوریم.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا﴾

اوست آن کسی که از آب بشری آفرید.

ناس و اناس: می‌گویند دو کلمه «ناس» و «اناس» اصولاً یکی هستند. هر وقت الف لام بر سر اناس در می‌آید همزه اول کلمه حذف می‌شود.

۱- سوره اسری: آیه ۱۳

۲- سوره قمر: آیه ۲۴

۳- سوره فرقان، آیه ۵۴

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ^۱

همانا هر دسته از مردم آب‌خور خود را شناخت.

ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ^۲

ایمان آورید همانطور که مردم ایمان آوردند.

کلمه ناس، بیش از هر کلمه مرادف دیگر انسان در قرآن استعمال شده است. چنانکه ر ۲۲۶ آیه این نام ذکر شده و در بعضی از آیات بیش از یک مرتبه هم بکار رفته است. کلمه مزبور اغلب در قرآن، در مواردی استعمال شده که تا حدی جنبه برتری بر می‌آورد، و مردمی که مشمول این کلمه واقع می‌شوند، در نظر باشد :

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ

خداوند از فرشتگان و از مردم پند میرانی را برمی‌انگیزد.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ^۳

بر این مردم (آنان که کفر ورزیدند) لعنت خدا و فرشتگان و جمیع مردم برقرار است.

انس: این کلمه در قرآن در مقابل کلمه جن بکار رفته و غالباً همین کلمه همراه است. می‌گویند که کلمه «جن» از «جن» به معنی مخفی و مستور آمده است و کلمه «انس» از «انس» که به معنی آفت است که مخصوص موجودات مرئی و محسوس است، می‌آید :

۱- سوره بقره، آیه ۶۰

۲- سوره بقره، آیه ۱۳

۳- سوره حج، آیه ۷۵

۴- سوره بقره، آیه ۱۶۱

قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا
الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو اگر انس و جن جمع شوند تا آنکه بمانند این قرآن بیاورند نخواهند
توانست به مثل آن بیاورند هر چند که دسته‌ای دسته دیگر را یاری نمایند.^۱

انسی: این کلمه فقط در یک آیه از قرآن استعمال شده و آن را در مورد کسی
می‌دانند که انس و الفت بسیار دارد.

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا^۲

من برای خدای رحمان نذر کرده‌ام که روزه‌ای بدارم پس امروز حتی با هیچ
فرد مانوسی (هم‌سر) هم حرف نخواهم زد.

اناسی: این کلمه هم در قرآن استعمال نشده است و آن را
کلمه انس می‌دانند.

لِنُجِّيَّ بِهِ بَلَدَةَ مِثَّتَا وَنُسْقِيَهُ مَاءً خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأَنَا سَيِّ كَثِيرًا^۳

تا سبب آن (باران) زمین خشک شده و ما را نجات بدهد و از آنچه خلق
کردیم، چارپایان و مردم بسیاری را سیراب سازد.

آدم: این کلمه برای نامیدن یک فرد به کار رفته است در باب ریشه این کلمه
توجیه زیادی کرده‌اند و بعضی آن را «ادیم» که سطح زمین در حالت آدم از آنجا
شروع میشود دانسته‌اند. بعضی دیگر آن را «ادم» و «آدمه» که مخلوط ساختن و یا
مخلوط بودن است می‌دانند.

۱- سوره اسراء، آیه ۸۸

۲- سوره مریم، آیه ۲۶

۳- سوره فرقان، آیه ۴۹